بسمه تعالی

موضوع: حکم اخلال به تلفظ صحیح کلمات/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[مسئله 37: بررسی حکم اخلال به تلفظ صحیح کلمات یا حروف 1](#_Toc123577631)

[دو کیفیت در قرائت ضاد 1](#_Toc123577632)

[بیان برخی از کلمات در نحوه قرائت ضاد و ظاء 2](#_Toc123577633)

[مویدات و مبعدات لهجه عراقیه 4](#_Toc123577634)

[بررسی مسئله در فرض شک 7](#_Toc123577635)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 37 در مورد اخلال به حروف و کلمات مطرح شد که در ضمن آن بررسی کیفیت قرائت ضاد و ظاء صورت گرفت. در این جلسه نیز به تکمله آن بحث پرداخته می شود و در آخر بحث از اصل عملی در مقام در صورت شک مطرح می شود.

# مسئله 37: بررسی حکم اخلال به تلفظ صحیح کلمات یا حروف

« لو أخل بشي‌ء من الكلمات أو الحروف‌أو بدل حرفا بحرف حتى الضاد بالظاء أو العكس بطلت و كذا لو أخل بحركة بناء أو إعراب أو مد‌ا ‌واجب أو تشديد أو سكون لازم و كذا لو أخرج حرفا من غير مخرجه بحيث يخرج عن صدق ذلك الحرف في عرف العرب»‌[[1]](#footnote-1)

## دو کیفیت در قرائت ضاد

بحث در فرق بین کیفیت تلفظ به ضاد و ظاء بود که عرض کردیم امروزه در جهان اسلام دو کیفیت مطرح است:

یک کیفیت، عراقیه است که لفظ ضاد را با رخوت و با قراردادن کناره زبان بین دندان های آسیا تلفظ می کنند. دیگری کیفیت معروف به کیفیت مصریه است که با رفع نوک زبان به طرف بالای کام که شبیه طاء یا دال مفخمه می شود، أداء می کنند که غالب قراء امروز همینطور اداء می کنند. اگر به قرائت امثال منشاوی یا عبدالباسط یا عبدالصمد یا مصطفی اسماعیل که از قراء معروف مصر بوده اند، گوش داده شود، دیده می شود که اینطور قرائت می کنند. جالب این است که هر کدام نیز دیگری را تخطئه می کنند. ما ظاهرا نمی توانیم بگوییم کل عراقیین اینطور هستند؛ زیرا نسبت داده شده که برخی از مناطق عراق نیز مصریه اداء می کنند، ولی این افرادی که ما با آن ها در ارتباط هستیم که به لهجه عراقیه اداء می کنند، اساسا معتقدند که ضاد مصری دال است. کسانی هم که طرفدار قرائت مصریه هستند که از خود علمای شیعه هستند، قرائت به لهجه عراقیه را صریحا تخطئه می کنند.

### بیان برخی از کلمات در نحوه قرائت ضاد و ظاء

مخزونی در مجله کلیۀ الأداب شماره سیزده که سال 1973 میلادی منتشر شده است، معتقد است که هر دو لهجه مستحدث است. تعبیر وی چنین است:

«قد مات هذا الصوت الذی نسبت إلیه العربیۀ، أما الضاد فی لهجۀ أهل العراق فهی ظاء»

 می گوید ضاد عراقی ظاء است، واقعا هم این چند روز هر چقدر تکرار می کنیم بیشتر مطمئن به این مطلب می شویم. مثلا «أضل» با «أظل» دو معنا دارند که به معنای سایه افکندن و گمراه کردن هستند، ولی وقتی تلاوت می شود، شبیه هم تلاوت می شوند. برخی از بزرگوارانی که در مجلس هستند و قاری ممتاز قرآن هستند، از ایشان تقاضا کردیم که بخوانند و نوارشان را نیز ضبط کردیم و خودشان نیز اعتراف کردند که احساس فرق بین این دو در لهجه عراقیه نمی کنند. البته باید مقارنات را کنار گذاشت، مثلا اینکه بعد از ضاد در الضالین، چون الف است با عظیم فرق می کند، این فارق نیست. اگر می خواهیم بدانیم که واقعا فرقی نمی کنند، باید بخواهیم که شخص بدون دهان کج کردن به طور طبیعی «أضلنی» و «أظلنی» را بخوانند. بین این دو احساس فرق طبق لهجه عراقیه نمی شود. فرق بین آن ها محسوس نیست.

در بین لبنانی ها امروز که از مصری ها نیز تندرو تر هستند، اساسا شبیه دال می گویند، بزرگانی مثل صاحب مفتاح الکرامۀ، سید جواد جبل عاملی لبنانی است که کتاب نوشته است «قواعد التجوید فی النطق بالضاد» می گوید من طرفدار عراقی ها هستم. تعبیر ایشان چنین است:

« ان أهل مصر ينطقون بالضاد مموجة بالدال المفخمة والطاء المهملة وخالفهم أهل العراق واهل الحجاز فانهم ينطقون بها رخوة شجرية ذات نفس وانتشار كما هو مقتضى مخرجها وهذا الخلاف ثابت على قديم الدهر وقد صنف في ذلك رسائل فالشيخ أبو علي سينا صنف رسالة رجح فها ضاد العراقيين والحجازيين فردّ عليه الشيخ المنصوري في رسالة الفها وكان فيما رد عليه قوله ان النطق بالضاد قريبة من الظاء.

ولا يخفى ما في قوله هذا من مخالفة طريق أهل السنة المتبعة ولعل السر في ذلك على ما قيل ان مصر والشامات لم يقطن فيهما امام معصوم مع اعراض الغالبية العظمى من اهلهما عن اهل بيت العصمة عليهم‌السلام وقد بلغ اسماعهم قوله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم« انا أفصح من نطق بالضاد » فاخترعوا ما خترعوا ويدل على نقض مقولتهم واحدوثتهم تلك وجوه : (الاول) ان الضاد على ما يقولون حرف أشد شديد لانها كانت ممزوجة من شديدين الطاء والدال مع اجماعهم على انها من الحروف الرخوة وقد اعترف ببعضهم بأن ضادهم مخالفة لقواعدهم ولكنهم اخذوها عن مشايخهم»[[2]](#footnote-2)

ظاهرا در زمان ایشان حجازی ها مثل عراقی ها تلفظ می کردند ولی امروزه اینطور نیستند. حروف رخوه حروفی است که شل اداء می شود. شجریه نیز یعنی ما بین الأضراس واقع می شوند. خود ایشان لبنانی است و لبنان جزء شام است، می گوید سر اینکه شامی ها و مصری ها و لبنانی ها اینطور تلاوت می کنند، این است که معصوم در بین آن ها نبوده است و اهل آن از اهل بیت اعراض کرده بودند؛ لذا سراغ قرائت شدیده رفته اند. شاید فرموده: متأسفانه برخی شیعه نیز متأثر از این ها هستند. ایشان لبنانی و طرفدار لهجه عراقیه است. برخی از دوستان ما که از فضلای قطیف هستند صاحب جواهر را متهم می کردند که عجمی است، در حالی که صاحب مفتاح الکرامۀ که عجمی نیست، ولی با این حال طرفدار لهجه عراقی است.

ابن جزری که از معاریف است کتابی دارد «النشر فی القرائات العشر» ج 1 ص 219 می گوید:

«لیس فی الحروف ما یعسر علی اللسان مثل الضاد فإن ألسنۀ الناس فیه مختلفه و قل من یحسنه، فمنهم من یخرجه ذال، و منهم من ینطقه بالذال، و منهم من یجعله لاما مفخمه، کل ذلک لایجوز»

برخی از اهالی حضرموت نقل کرده اند که به شکل لام مفخمه ضاد را اداء می کنند. می فرماید هیچ کدام از این ها جایز نیست. حال اینکه کدامیک جایز است؟ مخزومی که می نوشت قرائت ضاد قدیمه مهجور است و عراقیه و شامیه مستحدثه هستند. در مورد قرائت عراقیه صریحا گفته اند، به عنوان مثال در کتابی به نام «المدخل الی علم اللغۀ» که رمضان عبدالتواب نوشته است راجع به کیفیت تلفظ به ضاد می نویسد:

«الضاد حسب نطقنا لها الآن صوت شدید و إذا نظرنا إلی وصف القدماء لها عرفنا أن الضاد القدیمۀ تختلف عن الضاد التی ننطق عنها»

ایشان مصری است. می گوید ما ضاد مصری که تلفظ می کنیم ولی از کتب ادباء می فهمیم که ضاد قدیم اینطور نبوده است. ایشان این مطلب را می گوید و بعد در ادامه نقل می کند:

« والذي نستطيع تأكيده هنا، هو أن الضاد القديمة، قد أصابها بعض التطور، حتى صارت إلى ما نعهده لها من نطق في مصر ... ولا يزال العراقيون حتى الآن، وبعض البدو ينطقون بنوع من الضاد، يشبه إلى حد ما الظاء، كما يشبه إلى حد كبير ذلك الوصف، الذي روي لنا عن الضاد القديمة. والذين مارسوا التعليم في بلاد العراق يذكرون، كيف يخلط التلاميذ هناك بين الظاء والضاد. والضاد القديمة -كما أتخيلها- يمكن النطق بها، بأن يبدأ المرء بالضاد الحديثة، ثم ينتهي نطقه بالظاء، فهي إذن مرحلة وسطى، فيها شيء من شدة الضاد الحديثة، وشيء من رخاوة الظاء العربية، ولذلك كان يعدها القدماء من الأصوات الرخوة»[[3]](#footnote-3)

می گوید آنقدر شبیه هم تلفظ می کردند که بین عراقیون در کتابت این دو حرف نیز گاهی اشتباه می کردند.

### مویدات و مبعدات لهجه عراقیه

ما مویداتی برای لهجه عراقیه از قدماء عرض می کنیم و مبعدی را نیز که بود عرض می کنیم تا نتیجه گیری کنیم و وارد اصل عملی شویم:

#### موید اول: کلام سیبیویه

اول کلام سیبویه است. سیبویه چند مطلب را در «الکتاب» مطرح کرده است:

1. یک جا می گوید که ضاد از حروف رخوه است:

« ومنها الرخوة وهي: الهاء، والحاء، والغين، والخاء، والشين، والصاد، والضاد، والزاي، والسين، والظاء، والثاء، والذال، والفاء. وذلك إذا قلت الطس وانقض، وأشباه ذلك أجريت فيه الصوت إن شئت»[[4]](#footnote-4)

توضیح اینکه: ما حروفی داریم که شده هستند « وهو الذي يمنع الصوت أن يجري فيه وهو الهمزة، والقاف، والكاف، والجيم، والطاء، والتاء، والدال، والباء» برخی حروف نیز رخوه هستند که نفس قطع نمی شود و با شدت اداء نمی شوند. حروف متوسط نیز پنج حرف هستند که عبارتند از: «راء و عین و لام و میم و نون».

الکتاب می نویسد که ضاد از حروف رخوه است، خود مستشرقین برخی متوجه شده اند و گفته اند لهجه مصریه که شدت به ضاد می دهد با این کلام سازگار نیست. سیبویه با اینکه برای شیراز است ولی همه اورا قبول دارند و به عنوان یک ادیب عربی پذیرفته شده است.

1. شاهد دوم اینکه سیبویه مخرج حرف ضاد را بین أول حافۀ اللسان (یعنی حاشیه زبان از طرف راست و چپ) و ما یلیه من الأضراس (که بین دندان های آسیا قرار می گیرند) می داند. این همان کیفیت عراقیه می شود.
2. شاهد سوم از کلام ایشان اطباق است. تعبیر ایشان چنین است:

« لولا الإطباق لصارت الطاء دالا، والصاد سيناً، والظاء ذالاً، ولخرجت الضاد من الكلام، لأنه ليس شيءٌ من موضعها غيرها»[[5]](#footnote-5)

بین الأسنان که ضاد تلفظ می شود در تعبیر ایشان این است که اگر اطباق نبود، ما مخرج ضاد نداشتیم. اگر بناء بود مخرج ضاد مثل لهجه مصریه باشد، مخرج ضاد با مخرج طاء یکی بود. یک مخرج هستند و دو کیفیت اداء دارند، این معلوم می کند که مخرج ضاد را همان بین الأسنان قرار داده است.

#### موید دوم: کلام مبرد و ابن جنی

مبرد در کتاب المقتضب و ابن جنی در «سر صناعۀ الإعراب»[[6]](#footnote-6) مخرج ضاد را از همان بین الأضراس قرار داده اند. می گوید:

« الضَّاد ومخرجها من الشِدْقَ فبعض النَّاس تجْرِي لَهُ فِي الأَيمن وَبَعْضهمْ تجْرِي لَهُ فِي الأَيسر»[[7]](#footnote-7)

#### موید سوم: کلام خلیل بن أحمد

خلیل بن أحمد در کتاب العین که می دانید ایشان متوفای سال 175 است و هم زمان با ائمه است چنین می گوید:

« الجیم و الشین و الضاد شجریه لأن مبدأها من شجر الفم أی مخرج الفم»[[8]](#footnote-8)

یعنی زبان را به طرف دندان ها می چرخانید و مخرج ضاد و شین و جیم می شود. شین از گوشه دهان خارج می شود، ضاد نیز شجریه است یعنی مربوط به اعلای فم نیست، مثل طاء نیست که مربوط به اعلای فم باشد. به این حروف شجریه می گویند که مربوط به اعلای فم نیستند. یا مثل همزه نیستند که مربوط به حلق باشند.

#### مبعد لهجه عراقیه: فرق بین ضاد و ظاء

اما اینکه ظاء و ضاد فرق با هم دارند مبعد لهجه عراقیه است؛ زیرا در تاریخ داریم که اشخاص اشتباه می کردند و مردم اشتباه آن ها را به ان ها گوشزد می کردند که چرا شبیه هم می گویند. مثلا اگر می گفتند ضمیاء، به او تذکر می دادند که چرا ضمیاء می گوید، باید ظمیاء بگوید. معلوم می شود فرق داشته است.

البته به نظر ما قدر متیقن برای ما لهجه مصریه است، البته نه اینکه واقعا شبیه دال شود. لهجه مصریه ولو خلاف این مخارج حرف ضاد است که در کتب مطرح شده است، ولو مخالف این است که حرف رخوه تلقی شده است، ولی جواب ما این است که منافاتی ندارد. اینکه گفته اند حرف رخوه است در مقابل آن شدت برخی از حروف شدۀ است.

سوال: کشش هم باید داشته باشد؟

جواب: کشش هم می تواند داشته باشد و می تواند نداشته باشد. یکی از مصری ها جواب داده است که به ما اشکال نکنید که شما چرا به نحو رخوه اداء نمی کنید؟ در جواب می گوید مراد از رخوه این نیست که به نحوی کشش پیدا کند که محسوس است. این ها نسبی است. برخی از مستشرقین نیز این اشکال را متوجه شده اند. یک کتابی است به نام «التطور النحوی» آنجا می نویسد:

« أما الضاد فهي الآن شديدة عند أكثر أهل المدن، وهي رخوة "عند القدماء" كما هي الآن عند أكثر البدو، ومع ذلك فليس لفظها البدوي الحاضر نفس لفظها العتيق؛ لأن مخرج الضاد "عند القدماء" من حافة اللسان. ومن القدماء من يقول: من جانبه الأيسر، ومنهم من يقول: من الأيمن، ومنهم من يقول: من كليهما، فمخرجها قريب من مخرج اللام من بعض الوجوه. والفرق بينهما هو أن الضاد من الحروف المطبقة كالصاد، وأنها من ذوات الدوي "الاحتكاك"، واللام غير مطبقة، صوتية محضة، فالضاد العتيقة حرف غريب جدا، غير موجود -حسبما أعرف- في لغة من اللغات إلا العربية»[[9]](#footnote-9)

ولی عرض ما این است که اولا این ها نسبی است، می تواند تفسیر این اهل تجوید این باشد که ولالضالین نیز یک نوع رخوه دارد، ثانیا به شرط لا نیست. نهایتا می گوید می شود گفت «ولاالضالین» به نحو شدید، ما که آن را نفی نکردیم، ما می گوییم وقتی تمیز دارد از ظاء، آن طور قرائت کردن اولی است؛ زیرا ضاد در این صورت تمیز از ظاء پیدا می کند و منافاتی هم ندارد با آنچه مخرج ضاد ذکر کرده اند، شخص می تواند از همان بین الأضراس تلفظ کند ولی به صورت مصری ها اداء کند. در عین حال رفع لسان الی الأعلی نیز شده است.

به هر حال خلاصه عرض ما این است که اگر به اطمینان شخصی برسیم که یا عرفا قرائت بر هر دو صادق است (که ما بعید نمی دانیم، بالأخره تمیز ضاد از ظاء طبق برخی از قرائات از بین برود، دلیلی بر لزوم تمیز نمی دانیم) اما اصل تمیز را که نمی توان انکار کرد. اصلا دلیل اینکه دو حرف شده اند این است که دو صوت هستند، نه اینکه صرفا اختلاف در مخرج باشد. دو صوت بوده است و منشأ شده که دو حرف باشد. از قدیم دو حرف بوده است. حال آیا لزومی دارد که دو صوت اداء شود یا اینکه مثل کیفیت عراقیه نیز قرائت شود کفایت می کند، بحث دیگری است. اگر به اطمینان رسیدیم که قرائت سورۀ حمد بر هر دو صدق می کند (کما لایبعد) نماز صحیح است و نظر آیت الله سیستانی نیز همین است. اگر هم به اطمینان نرسیدیم باید شخص به صورت مصری ها بخواند. ما بعید نمی دانیم که صدق قرائت بر هر دو شود.

## بررسی مسئله در فرض شک

اما در صورت شک، اگر گفتیم که معیار در صدق قرائت زمان شارع است و زمان شارع معلوم نبود که کدامیک از این دو قرائت است، بلکه گفته می شود از کتاب سیبویه و کتاب عین فهمیده ایم که قدر متیقن قرائت به لهجه عراقیه است، در این صورت نوبت به مقتضای اصل عملی می رسد که لهجه مصریه مجزی است یا نیست، وارد بحث اصل عملی می شویم. اگر هم کسی بگوید که امروز هم اگر کسی بخواند و صدق قرائت کند کافی است، گفته می شود اگر تعارض کنند و هر کدام دیگری را تخطئه کنند به صورتی که عرف عامی امروزه شکل نگرفته باشد، چه باید کرد؟ نوبت به اصل عملی می رسد. یعنی برفرض تسلم شک باید دید که مقتضای اصل عملی چیست؟!

تقریب اینکه اصل برائت جاری شود، این است که ما در دوران امر بین تعیین و تخییر، نظر مشهور را منکر شویم، در غیر این صورت اگر در دوران امر بین تعیین و تخییر قائل به نظر مشهور مبنی بر احتیاط شدیم، طبعا نتیجه اش احتیاط می شود. اگر قدر متیقنی بود به آن اکتفاء می شود، اگر هیچ کدام قدر متیقن نبودند، احتیاط می شود و هر دو خوانده می شود در دو نماز، مگر اینکه کسی بگوید عرفا اگر در یک نماز نیز هر دو خوانده شود «اذا تکلم اعاد الصلاۀ» از این منصرف است، در این صورت احتیاط در یک نماز اشکالی ندارد، فوقش یکی از این ها قرآن می شود و دیگری دعا می شود که قابل گفتن است، برخی از بزرگان در مشابه این همین مطلب را بیان کرده اند که «اذا تکلم» از قرائت ملحونه انصراف دارد. کلمه ی دوم دعای ملحون می شود. قصد معنای آن را می کند، مثل «ملک یوم الدین» و «مالک یوم الدین» که می گفتند یکی قرآن است و دیگری ذکر الله است. ملحون است ولی معنا دارد.

آیت الله سیستانی در دوران امر بین تعیین و تخییر تفصیلی می دهند که وجه آن را ما نمی فهمیم. ایشان می فرماید: اگر امر دائر بین این است که مثلا ( اگر بخواهیم در مانحن فیه پیاده کنیم) لهجه عراقیه محتمل التعیین باشد و مصریه محتمل التعیین نباشد، باید احتیاط کرد و محتمل التعیین را به جا آورد؛ زیرا علم اجمالی داریم که یا قرائت عراقیه واجب است و یا جامع بین عراقیه و مصریه واجب است. این علم اجمالی عرفا منحل نیست. اصل برائت از وجوب تعیینی قرائت عراقیه نیز، اصل برائت در اطراف علم اجمالی است، در حالی که اصل برائت از اطراف علم اجمالی منصرف است. اما اگر هردو محتمل التعیین شدند، در این صورت ایشان فرموده اند که اشکالی ندارد که اصل برائت از وجوب تعیینی کیفیت عراقیه و مصریه جاری شود و نتیجه تخییر شود.

ما وجه این فرمایش را نمی فهمیم. عرض ما این است که اگر علم اجمالی عرفا وجود دارد، فرقی بین دو فرض نیست، اگر هم علم اجمالی نیست (که به نظر ما نیست) در همان دوران امر بین تعیین و تخییر یک طرف نیز برائت از تعیین آن طرف جاری می شود. چون علم اجمالی، علم اجمالی بین المتباینین نیست که منجز باشد. بعد از اینکه ما می دانیم یک تکلیفی است، نمی دانیم به جامع خورده یا به این محتمل التعیین خورده است، اگر هر دو را ترک کنیم مخالفت قطعیه می شود. آنچه محتمل است که مخالفت تکلیف باشد یا نباشد، آن است که این محتمل التعیین را ترک کنیم، می شود مشکوک به شک بدوی، هل یجب تعیینا هذا الفرد أم لا، اما اینکه هر دو طرف ترک شود مخالفت قطعیه است و محل بحث نیست. این مخالفت با علم اجمالی نیست. لذا ما مثل محقق خویی و شهید صدر و آیت الله تبریزی معتقدیم که برائت از وجوب تعیینی محتمل التعیین جاری می شود، اما تقریب جریان اصل برائت در مقام باید ببینیم چگونه است؟! تقریبی که مطرح می شود این است که خداوند امر به واقع قرائت صحیحه کرده است، نه به عنوان قرائت صحیحه؛ یعنی اگر قرائت صحیحه طبق لهجه عراقی ها است، خداوند به آن امر کرده است، اگر قرائت مصریه مصداق قرائت صحیحه است، خداوند به آن امر کرده است، اگر هم هردو صحیح هستند خداوند فرموده یکی از این دو نوع خوانده شود. پس شک در جعل شارع است که خداوند فرموده لهجه عراقی را بخوانید یا لهجه مصریه را بخوانید یا یکی از آن ها را بخوانید که تخییر می شود. برائت جاری می شود از اینکه خداوند تعیینا نسبت به هر طرف امر کرده باشد، نتیجه تخییر می شود. این بیان تقریب جریان اصل برائت در مقام است.

در جلسه آینده باید دید که این اصل برائت مقتضی برای جریان دارد یا خیر و اگر مقتضی دارد مبتلا به معارض است یا نیست.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص653.](http://lib.eshia.ir/10028/1/653/%D8%A3%D8%AE%D9%84) [↑](#footnote-ref-1)
2. . اتحاف الفقهاء في تحقيق مسألة اختلاف القراءات والقرّاء نویسنده : آل عصفور، الميرزا محسن جلد : 1 صفحه : 12. نقل عن صاحب المفتاح. [↑](#footnote-ref-2)
3. . المدخل الي علم اللغه ومناهج البحث اللغوي نویسنده : رمضان عبد التواب جلد : 1 صفحه : 67. [↑](#footnote-ref-3)
4. . لكتاب لسيبويه نویسنده : سيبويه جلد : 4 صفحه : 435. [↑](#footnote-ref-4)
5. . لكتاب لسيبويه نویسنده : سيبويه جلد : 4 صفحه : 436. [↑](#footnote-ref-5)
6. . ج 1 ص 152. [↑](#footnote-ref-6)
7. . المقتضب نویسنده : المبرد، محمد بن يزيد جلد : 1 صفحه : 193. [↑](#footnote-ref-7)
8. . کتاب العین، ج 1 ص 57. [↑](#footnote-ref-8)
9. . التطور النحوي 18. [↑](#footnote-ref-9)